

# اخلاق سیادت

«سید بو دن» به روایت خاندان سجادی زاده کوچه گلریز ۱۱ در محله شهید آوینی

منطقه



سید محمد عطایی | مردم احترام ویژه‌ای برای خانواده سادات قائل هستند و سادات نیز معمولاً حرمت تبارشان را به صورت ویژه‌ای نگه می‌دارند. آن‌ها خیلی از کارها را نمی‌کنند، چون جلوه خوبی ندارد یا بعضی اعمال صواب را بیشتر انجام می‌دهند؛ چون در چشم بسیاری از مردم الگو هستند. سادات کوچه گلریز ۱۱ در محله شهید آوینی نیز از همین دست هستند؛ بیشتر آن‌ها از خاندان سادات سجادی زاده هستند که چندین پشت در همین محدوده زیسته‌اند و حسابی بین اهالی معروف و محبوب هستند. به مناسبت روز عید غدیر، سراغ اعضای این خانواده رفته ایم تا از «سید بودن» و «زندگی ساداتی» صحبت کنند.

## افتخار اتصال به خاندان پیامبر (ص)

بزرگ‌تر این خانواده مرحوم سید محمد سجادی زاده بوده که سال ۱۲۹۹ متولد شده و در سال ۱۳۸۱ چشم از دنیا فرو بسته است؛ فردی زحمت‌کش و باتقوا که در محله شهره‌عام و خاص بوده و فرزندانش هم همین مسیر درست را در پیش گرفته‌اند. طبق گفته اهالی، او طوری رفتار می‌کرده که خوب و بد محله احترامش را داشته‌اند؛ یعنی جدا از مسجدی‌ها، حتی آن‌هایی هم که در حال خودشان نبودند و گاهی عربده می‌کشیدند، برای او احترام ویژه‌ای قائل بوده‌اند. سید هاشم سجادی زاده، فرزند مرحوم سید محمد، هم تلاش کرده است چنین منشی را دنبال کند. این سید هفتاد و دو ساله که خیاط قدیمی محله شهید آوینی هم هست، وصل بودن به خاندان پیامبر اعظم (ص) و ائمه اطهار (ع) را بالاترین افتخار می‌داند.

## ۲۲ بار شغلم را ترک کردم

آقاسید هاشم معتقد است، کسی که از خاندان سادات است، باید مواظب رفتارش باشد و دنبال کار نیک باشد و از انجام اعمال بد بپرهیزد. «خاطره‌ای در همین خصوص دارد و تعریف می‌کند: شخصاً تلاش کرده‌ام سمت کارهای باطل نروم و از آن طرف پایم از حسینیه و مسجد و نماز جماعت بریده نشود. جوان که بودم، در همین محله برای دو استاد کار شاگردی می‌کردم. ماه مبارک رمضان بود، پول دادند که برو برای ما نان و کره بگیر. «فتم و گرفتم، اما شب به پدرم گفتم: «دیگر سر این کار نمی‌روم.» می‌دانستم اگر بان دونفر حشرونشر می‌کردم ممکن بود من

من و حاج خانم، حتی یک بار نشده که توهینی به یکدیگر کنیم یا مثلاً بگوییم برادر، خواهر یا مادر و پدرت فلان رفتار را کردند یا فلان هستند. تماماً احترام بوده است و محبت.

## عید غدیر، دیروز و امروز

آن‌طور که آقاسید هاشم یادش است بعد از انقلاب اسلامی، برگزاری جشن عید غدیر در منازل سادات، شکوه و رونق گرفته است. می‌گوید: قبلاً این‌طور نبود، چند نفر می‌آمدند و به پدرم تبریک می‌گفتند، اما در منزل مراسمی نداشتیم که مردم بیایند و بنشینند و از سادات عیدی بگیرند. تنها می‌آمدند و شانه و سینه پدرم را می‌بوسیدند و می‌رفتند. الان چند روز مانده به عید حدود پانصد بسته عیدی درست می‌کنیم، چون همین تعداد مهمان داریم. چند جعبه شیرینی و میوه هم برای مهمان‌ها آماده می‌کنیم و با چای و شربت از آن‌ها پذیرایی می‌کنیم. در دوطبقه خانه‌مان مهمان‌داری می‌کنیم. همسایه‌ها، دوستان و آشنایان از صبح اول وقت تشریف می‌آورند تا ۸ شب.

هم‌روزی روزه خوار شوم، شغل دیگری را هم ترک کردم، چون آنجا خیلی حرف‌های نامربوط می‌زدند و فحاشی می‌کردند. او با تاکید می‌گوید: اگر سادات پایشان را کج بگذارند، تنها آبروی خودشان را نمی‌برند؛ خدای نکرده به بقیه سادات هم بی‌حرمتی کرده‌اند. برای همین است که همه عمرم سعی کرده‌ام حرمت سید بودنم را نگه دارم.

## مردم احترام ما را دارند

آقاسید هاشم خوب می‌داند که این شکل زندگی برایش اعتبار و آبرو هم خریده است؛ تعریف می‌کند: اینجا گلشن یا قلعه کهنه گلشهر نام داشت، هر چند از خود قلعه فاصله داشت. انقلاب که پیروز شد، هر محله یک شورا تشکیل داد. آن زمان من هم با سن کم نماینده شدم و به برکت سید بودن و رفتاری که داشتم، بیشترین رأی را آوردم و بعد هم رئیس شورا شدم. مردم خیلی احترام می‌گذارند، چون خانواده ما به هیچ کس آزاری نرسانده است. از خانه مصادی مزاحمی برای همسایه‌ها بلند نشده است. من حتی برای مجلس دامادی خودم که پیش از انقلاب بود، هیچ ساز و دهل نی‌آوردم. نواری که گذاشته بودم در ضبط، مداحی بود. بنده خدا خانمم ز زیر گریه که آقادر عروسی‌مان نوآور روضه گذاشته است! آقاسید هاشم البته با رفتارش در طول زندگی، گریه‌های شب عروسی همسرش را جبران می‌کند، می‌گوید: در پنجاه سال زندگی مشترک



همه آدم‌های این عکس سید هستند و یا خنده می‌گویند: سیدهای خانواده سجادی زاده در یک عکس جامی شونده.